



عفت محمودی

محمودی متولد سال ۵۹ و تک‌دختر خانواده است. پدرش را زمانی که دوساله بوده است از دست می‌دهد و مادر با انجام کارهای هنری، نمی‌گذارد چرخ زندگی از حرکت بایستد. دوست داشت در اجتماع باشد و با هم‌سن‌وسالانش ارتباط برقرار کند. به همین دلیل، هنری را که بلد بود به دیگران یاد می‌داد. ضمن اینکه می‌خواست کمک‌خرج خانواده‌اش باشد یا دست‌کم خرج خودش را در بیاورد.

هفده‌سالگی ازدواج می‌کند، اما به دلیل علاقه‌اش به هنر، از این کار دست نمی‌کشد. همسرش مغازه لوازم خانگی داشت. او نیز در کنار کمک به همسرش، کارهای هنری خودش را می‌فروخت. آن‌ها از همان ابتدا مینا را بر همراهی و اشتراک می‌گذارند تا اندازه‌ای که در دوران عقد، کارهای مکرومه‌بافی مربوط به جهیزیه عروس را از چراغ‌خواب گرفته تا سطل زباله، جادستمالی، آویز و ... انجام می‌دادند. «من و همسرم از دل خانواده‌هایی معمولی بیرون آمده بودیم که رفاه چندانی نداشتیم، اما هردو دستانمان را سر زانوهایمان گرفتیم و کار را شروع کردیم. حدود ۲ سال در قوچان زندگی می‌کردیم و همان‌جا آموزش را شروع کرده بودم. البته آن زمان آموزش رایگان نبود. برای جهیزیه عروس خیلی سفارش قبول می‌کردیم و شاید اگر آنجا می‌ماندیم، از نظر اقتصادی برایمان خیلی بهتر بود.»

کار لوازم خانگی خوب پیش می‌رود تا زمانی که نوسانات دلار بازار را خراب می‌کند و تصمیم می‌گیرند هردو کار دست‌سازهای خمیری را دنبال کنند. «سال ۹۰ تنها خودم و همسرم با ۲ نفر نیروی کار شروع به فعالیت کردیم و چند سال ابتدایی جرات نمی‌کردیم مغازه‌ای را اجاره کنیم. کرایه‌ها زیاد بود و تنها در نمایشگاه‌ها شرکت می‌کردیم. سال ۹۴ تعدادمان به ۴۰ نفر با تولید ۱۷ محصول رسیده بود و می‌خواستیم محلی برای فروش در پارک کوهسنگی داشته باشیم. مدیر پارک نیز برای این موضوع به ما خیلی کمک کرد.»

بعد از پیگیری و رفت‌وآمدها، سرانجام مجوز فروش در پارک را دریافت می‌کنند و به آن‌ها اعلام می‌شود می‌توانند ۳ تا ۴ سال آنجا بمانند. هرچه داشتند و نداشتند، و با قرض، سازه‌ای چوبی در میان پارک بنا می‌کنند و به گفته خودش، با خون دل، این کلبه جان می‌گیرد. هر کسی از شروع به کار جدید و رهایی از شغل سابقشان خبردار می‌شد، معتقد بود اشتباه می‌کنند.

«خودمان نیز قبول داشتیم شروع این کار ریسک است، اما مطمئن بودیم در نهایت جواب می‌دهد. قرار را بر این گذاشتیم که به بانوان، رایگان آموزش بدهم به این شرط که با مجموعه‌مان همکاری کنند. قیمت‌هایمان نیز طوری بود که مردم توان خرید داشتند و استقبال می‌کردند.»



مرداد سال ۹۵، کلبه را افتتاح می کنند. با اینکه همه چیز خوب پیش می رفت و رونق روزافزون کار محمودی را به ادامه راه امیدوارتر می کرد، سال ۹۶ کلبه پلمب می شود. می گویند برای کار در آنجا باید ۸۰ میلیون تومان بپردازند. انگار یک سطل آب یخ روی سرش خالی می کنند. ناگهان، پایان روزهای امیدواری را به چشم می بیند.

«به مسئولان مربوط توضیح دادم که تعداد زیادی از بانوان از این طریق نان سر سفره هایشان می برند، اما پاسخی به من ندادند. نمی خواستیم مانند بعضی افراد که ارزشی برای تولید ملی و سرمایه انسانی خودشان قائل نیستند باشیم و یک مغازه اجاره کنیم و اجناس چینی بفروشیم.»

محمودی تصمیمش را می گیرد و به دنبال آن، از هر کسی که در آشنا و فامیل بود، حتی از فروشنده مغازه اش، پول قرض می کند و سرانجام مبلغ جور می شود. اکنون علاوه بر اینکه با این کار برای خانواده خود و حتی فامیلشان اشتغال زایی شده است، زنانی از نیشابور، چناران، قوچان، کاشمر و روستاهای اطراف مشهد نیز در این زمینه فعالیت دارند. «اکنون ۴۳۰ نفر از بانوان با ما کار می کنند. حتی تعدادشان بیش از اینهاست زیرا خیلی از اوقات به مادر خانواده کار می دهیم، اما همه اعضای خانواده پایه پای او کار می کنند، حتی بچه های کم سن و سال. ضمن اینکه ۸ مرد برایمان کارهای خمیری درست می کنند.»

متفرقه

منبع: مشهد چهره

<https://mashhadchehreh.shahrarnews.ir/fa/news/۲۲۸۷/%DA%A۹%D۸%A۷%D۸%B۱%۰۸%۰۲%۰۹%۸۱%۰۸%۰۱%۰۰%۰۸%۰۹%۸۶%۰۰%۰۸%۰۰%۰۸%۰۱-%DB%۸C%DA%A۹-%DA%A۹%D۹%۸۴%D۸%A۸%D۹%۸۷-%DA%۸۶%D۹%۸۸%D۸%A۸%DB%۸C->